

باطراحی عکس نوشته از آیات و متن های برگزیده

هر برنامه، سعی می کنیم به نحوی قانون جبران

را دوباره گنج حضور و آموزش های که دریافت

داشته ایم رعایت کنیم.

گنج
حضور

گل
حضور

که تو آن هوشی و بانی هوش پوش
خوشتن را کم کن، یاوه مکوش

مولانا

عکس نوشتہ ایات و نکات انتخابی

برنامہ ۹۳۳
گلیلہ حضور

www.parvizshahbazi.com

غیر از زندگی، کسی احوالِ ما را نخواهد
پرسید و اگر فکر می‌کنیم آن چیزهایی که
ذهنمان نشان می‌دهد مثل آدم‌های دیگر،
اموالمان یا هرچیز دیگری که ذهن نشان
می‌دهد می‌تواند احوال ما را بی‌پرسد و حال ما
را خوب کند، این اشتباه است به‌خاطر این‌که
ما در توهم هستیم. اکنون آیا متوجه این
اشتباه در خودمان می‌شویم؟

<http://www.parvizshahbazi.com>

پرویز شهبازی،
برنامه ۹۳۳

گنجینه
حضور

با مختصر نگاهی به خودمان و احوال
مردم متوجه می‌شویم که از گذشته
رنجش‌های زیادی داریم، پس
زخمی هستیم و علاوه بر این با خیلی
چیزها همانیده شدیم و در مرکز ما
هستند که از طریق آن‌ها می‌بینیم،
و فکر می‌کنیم برای ما مهم و حیاتی
هستند، این یک نوع بیماری است.

پرویز شهبازی،

برنامه ۹۳۳

گل
حضور

<http://www.parvizshahbazi.com>



ما باید اول اعتراف کنیم که بیمار هستیم
و حالمان خوب نیست، این موضوع را انکار
نکنیم. اگر اقرار کردیم که ما واقعاً بیمار
هستیم که هستیم، نه تنها شخص ما بلکه
تقریباً کل بشریت، چون از رفتارهای فردی و
جمعی ما کاملاً مشخص است که بیمار هستیم.

<http://www.parvizshahbazi.com>

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

آنگاه
حضور

تعداد زیادی از مردم از آدم‌های دیگر
خوشبختی می‌خواهند، زندگی می‌خواهند،
هویت می‌خواهند یا از چیزها می‌خواهند،
برای همین پول‌شان را زیاد می‌کنند که دیده
بشوند، معروف و مشهور بشوند. فکر می‌کنند
این کارها به آن‌ها خوشبختی خواهد داد و
زندگی خوبی خواهند کرد، غلط است.

برای این که زندگی یا خداوند بیاید احوال
شما را بپرسد، باید از جنس او بشوید، باید
یک کاری بکنید، از خودتان بپرسید چکار
باید بکنم، اما از من ذهنی نپرسید. تمام
اشکال ما این است که ما از همان من ذهنی
که این بلا را سَرِ ما آورده، می پرسیم حالا
باید چکار بکنم؟ آن هم راه نشان می دهد.

غلط است.

گل
حضور



اگر در اطراف اتفاق این لحظه
فضاگشایی کنید، یعنی این که
فضای اطراف اتفاق این لحظه
مهم است و آن چیزی که اتفاق
افتاده مهم نیست و من از آن
چیزی نمی‌خواهم، و این معنی
دیگر تسلیم است.

تسلیم یعنی پذیرش اتفاق این لحظه
قبل از قضاوت و رفتن به ذهن بدون
قید و شرط، یعنی چه؟ پذیرش
اتفاق این لحظه یعنی از اتفاق این
لحظه خوشبختی نمی‌خواهم، زندگی
نمی‌خواهم دیگر، پس از چه کسی
می‌خواهم؟ این‌ها معادل این است
که از زندگی می‌خواهم.



شاید یک تعریف جدیدِ تسلیم این است
که شما اتفاق این لحظه را که ذهن نشان
می‌دهد یا هرچه نشان می‌دهد، بیکار
می‌کنید، از آن چیزی نمی‌خواهید، مقاومت
نمی‌کنید.

مقاومتِ صفر در مقابل اتفاق این لحظه یعنی
فضا باز کردن و معطل کردن و بیکار کردنِ
آن چیزی را که ذهن نشان می‌دهد.



من ذهنی فقط اتفاقات بد را نشان
می‌دهد، درواقع انباشتگی یک
سِری همانیدگی و درد گذشته
است، هیچ چیز دیگری نیست.
برای همین دائماً در جست‌وجوی
درد است، از جنس درد است.

ما می‌گوییم ای خدا من متوجه شدم
که برحسب گذشته، گناهانِ گذشته و
هر کار بدی که کردم نباید بیندیشم،
گذشته مهم نیست، من باید تغییر را
در خودم به‌وجود بیاورم.

قلب
حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

<http://www.parvizshahbazi.com>

ما از فکر گناهان گذشته‌مان، کارهای بد گذشته‌مان
در نمی‌آییم. می‌گوییم فلان موقع چرا این کار را
کردم؟ فلان چیز را از دست دادم، فلان جا فلان
حرف را زدم، الآن به مسئله افتادم، یعنی خودمان را
نمی‌بخشیم.

مولانا می‌گوید که دست از سر خودت بردار، خودت
را ببخش و ملامت نکن و هیچ‌کس را ملامت نکن،
پس به‌طور کلی ما از کینه دست برمی‌داریم،
چون کینه‌جویی، انتقام‌جویی و آن جور چیزها مالِ
من‌ذهنی است.

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

گل
حضور

<http://www.parvizshahbazi.com>

من ذهنی بسیار تنگ نظر و خسیس
است.

وقتی تنگ نظر هستیم نمی توانیم زندگی
خوب را در دیگران ببینیم. چون زندگی
خوب را، خوشبختی را، موفقیت را و
هر جور فراوانی را نمی توانیم ببینیم و
رواداشت نداریم.

تنگ
حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

<http://www.parvizshahbazi.com>

هرکدام از ما یک حقیقتی را شناسایی می‌کنیم
که من یک هشیاری هستم، نباید به چیزی
بچسبم و چون چسبیده‌ام بیمار شدم.
الآن دیگر فهمیدم نباید به چیزی بچسبم،
ولی این من ذهنی تنگ‌نظر است. یکی از
تنگ‌نظری‌هایش این است که حتی من خودم
را هم نمی‌بخشم چه برسد به دیگران.

پرویز شهبازی، برنامه ۳۳۹۹

<http://www.parvizshahbazi.com>

گنج
حضور



توهم داشتن و از داشتن‌ها زندگی خواستن
یا برحسب آن‌ها دیدن، ما را رنجور و خسته
کرده. چرا ما زخمی هستیم؟ چرا ما رنجیدیم؟ از
کسی خواستیم به ما یک چیزی بدهد که با آن
همانیده بودیم، گفته نه.

مثلاً خیلی‌ها الآن می‌گویند ما پنج ساله بودیم
به پدرمان گفتیم دوچرخه بخر یا سه‌چرخه بخر،
او نخرید، رنجیدیم. الآن هم هفتاد سالش
است، هنوز آن رنجش هست، هنوز آن زخم
هست.

تلاش
حضور

هر موقع شما از چیزی که
ذهنتان نشان می دهد چیزی
می خواهید، فضا را می بندید،
برای این که آن موقع همان
وضعیت مرکزتان است.

<http://www.parvizshahbazi.com>

فضابندی یعنی چیزی خواستن
از آن چیزی که ذهن نشان
می‌دهد، یا چیزی از جهان
خواستن فضابندی است.

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳



اگر من مولانا می‌خوانم باید در این طریقت
برحسب آموزش مولانا پیش بروم، نه
آن‌طوری که من ذهنی‌ام در سبب‌سازی
ذهن ایجاب می‌کند. هرچه که من فکر
می‌کنم برحسب همانیدگی‌ها و باورهای
قبله‌ای، غلط است. من باید این را بیندازم
دور، این هم سبب‌سازی ذهن است.

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

گل
حضور

<http://www.parvizshahbazi.com>



اگر شما با فکر کردن، سؤال
کردن، درد ایجاد کردن،
سبب‌سازی در ذهن کردن،
برحسب ذهن فکر کردن،
من‌ذهنی را فعال نگه
می‌دارید، خب کی این از بین
می‌رود؟ خودتان زنده نگهش
می‌دارید.



پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

<http://www.parvizshahbazi.com>

گل
حضور

خدایا به من کمک کن، این حرف
را کسی میزند که به اندازه کافی
درد کشیده باشد بگوید دیگر درد
کشیدن برای من کافی است، من
نمیخواهم به سببسازی ذهن
بروم و بیش تر از این درد بکشم.

باور کنید یک مختصر درد کشیدن کافی است.
ما درد کشیدن را تا لبِ گور ادامه می‌دهیم.
اصلاً معلوم نیست چقدر باید ما درد بکشیم که
بگوییم بس است دیگر. چرا؟ چون از جنس درد
هستیم و این شعار را هم شاید در درون داریم
که درد هرچه بیش‌تر بهتر و این عاقلانه نیست،
اگر به این موضوع درد بیش‌تر اعتقاد نداریم
پس چرا این قدر درد می‌کشیم؟ چرا به دیگران
این قدر درد می‌دهیم؟

پرویز شهبازی

<http://www.parvizshahbazi.com>

پرویز شهبازی،

برنامه ۹۳۳



فعالیت‌های روزانه شما چقدر مردم را
به دردی اندازد؟ پیرسید از خودتان،
حتمّاً می‌اندازد. ما برای به دست آوردن
همانیدگی‌ها چقدر درد ایجاد می‌کنیم، هم
به صورت فردی، هم به صورت جمعی؟

اگر کسی واقعاً بگوید این همه درد دیگر
بس است، در این صورت می گوید از آن
چیزی که ذهن نشان می دهد و مربوط به
بیرون است، دیگر زندگی نمی خواهم و
الآن مرکز را عدم می کنم. یعنی به آن چیزی
که ذهن نشان می دهد مقاومت نمی کنم.

آیا رفته رفته این نقش را، این چیزی که
ذهنتان در این لحظه نشان می دهد،
بی کار می کنید؟ می گویی برو دنبال کارت،
من زندگی را از همین فضای گشوده شده
می خواهم. معیارش این است که شما
با من ذهنی تان دخالت نمی کنید، سؤال
نمی کنید. معیارش این است که حواستان
به خودتان است. معیارش این است که
قرینتان زندگی است یا مولانا است.

<http://www.parvizshahbazi.com>

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

گل
حضور

بی کار کردن آن چیزی را که ذهن نشان
می دهد در این لحظه، انداختن نقش است.
نقش به این سادگی نمی افتد. برای این که
با آن همانیده هستیم ما. ولی ما می توانیم
بی کارش کنیم که در زندگی ما اثر نداشته
باشد. یواش یواش فضا را باز کنیم، سراسر
جان بشویم.

عشق یعنی یکی شدن با خدا. هر موقع فضا
را باز می‌کنیم، با خداوند یکی می‌شویم، این
عشق است و این کوری می‌آورد، چچور
کوری؟ کوری‌ای که آدم دیگر برحسب
اجسام نمی‌بیند، وقتی برحسب اجسام نبیند
درست می‌بیند.

<http://www.parvizshahbazi.com>

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳



ما عشق چیزها را داریم. چرا؟ چون
آن‌ها در مرکزمان هستند. ما اگر
حقیقتاً به چیزی عشق داشته باشیم،
آن را در مرکزمان می‌گذاریم و عشق
به چیزها به لحاظ عدم و زندگی، ما را
کور و کر می‌کند.

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

<http://www.parvizshahbazi.com>

گنج
حضور





فضاگشایی و عدم کردن
مرکز یعنی شما قبول می کنید
که وقت آن آمده که نقش
من ذهنی را بگذارید کنار تا
زندگی شما را خراب نکند.



www.ParvizShahbazi.com

گل حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

شما از خودتان بپرسید که شما کوری عشق دارید
یا کوری جسمی؟ خودتان هم به خودتان جواب
بدهید. خب اگر مرکزتان جسم است، اجسام
را می بینید، حتماً درد زیادی هم دارید. هرکسی
که کوری عشق دارد، دردهایش زودی شفا پیدا
می کند.

اشکال ما این است که پدر و مادرها ما را با عشق بزرگ
نمی‌کنند، یعنی پدر و مادرها عشق ندارند و تقصیر
آن‌ها هم نیست، در این بازی زندگی، ما مغلوب
شیطان شدیم، چجوری؟

شما نگاه کنید از ابتدای تاریخ به زن ظلم شده. ما به
خانم‌ها ظلم می‌کنیم، اجحاف می‌کنیم، زور می‌گوییم،
بعد از آن‌ها می‌خواهیم که بچه با عشق تربیت کنند،
پرورش بدهند. ظلم به ما برمی‌گردد، ظلم نمی‌ماند، آن
چیزی که در مرکز مادر است، همان داده می‌شود به
پسر، پسر ظالم می‌شود.

کتاب حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

www.ParvizShahbazi.com

چقدر لازم است که ما بیاییم و به طور کلی به زنان
عالم احترام بگذاریم، ارزش گذاری کنیم و بگوییم شما
ارزش دارید. اگر تحقیر شدند، باز هم شرایطی به وجود
بیاوریم که حس اهمیت و ارزش بکنند، اهمیت خودشان
را بفهمند که آنها هستند که دارند بچه را در شکمشان
پرورش می دهند.



گنجینه حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

www.ParvizShahbazi.com

پرورش و آموزش همه‌اش باید با عشق
باشد، یعنی درست مثل این که خودشان
هیچ کاره‌اند، خود خداوند و زندگی دارد
بچه را به وجود می‌آورد، همین طور که
در شکم مادر می‌سازد. مگر ما بچه را
در شکم مادرمان می‌سازیم؟ شوهر
می‌سازد یا خود مادر می‌سازد؟ زندگی
می‌سازد.

گنج
حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

www.ParvizShahbazi.com



هر چیزی که در مرکز ما باشد، ماشهوت آن را
داریم. اسیر زیاده خواهی است. هی می گویم
پیش تر، هر چه پیش تر بهتر و این آفت زندگی
ماست.

گنج
حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

www.ParvizShahbazi.com



کتاب
حضور
پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

www.ParvizShahbazi.com



هیچ کدام از اداهای من ذهنی را ما نباید بشنویم.
می خواهد دیده بشود، می خواهد تأیید بشود،
می خواهد مورد توجه قرار بگیرد، می خواهد
شاگرد اول بشود، می خواهد همه او را بپسندند،
می خواهد همه به او بگویند تو دانشمندی،
بهتر از تو آدم نیست، در ذهن است، با صفت
تفضیلی «تر» کار می کند.

من اگر خودم این چیزها را در بیست سالگی
می دانستم، خیلی خیلی بهتر می توانستم
زندگی کنم، می توانستم مفیدتر باشم.
این همه درد نمی کشیدم. توجه می کنید؟
می توانستم بیش تر خدمت کنم. کیفیت
زندگی ام بالاتر بود.

این ها را داریم می گوئیم به جوانان که به
حرف های مولانا گوش بدهند. این دانش در
دسترس ما نبود.



گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

www.ParvizShahbazi.com

آیا مردم به طور کلی به آموزش های مولانا توجه
می کنند؟ نه، چرا؟ برای این که فکر می کنند

ایرادی ندارند.

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

www.ParvizShahbazi.com



آیا کسی که در روی زمین زندگی می کند،
هر کس می خواهد باشد، این شخص اعتراف
می کند که زندگی اش اشکال دارد؛ یا نه، دائماً
انتقاد می کند، بدگویی می کند، درد ایجاد
می کند و فکر می کند راه زندگی همین است،
دارد بهترین زندگی را می کند، این شخص
افسوس خواهد خورد.

www.ParvizShahbazi.com

گنج
حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳



به هر حال بیش تر هم سن و سال های من افسوس
خواهند خورد، برای این که باخته اند. متوجه
می شوند که زندگی آن نبود که ما در این جهان
زندگی کردیم و به این نتیجه می رسند که
ما می توانستیم خیلی زیباتر، بی دردتر و با
خوبی های زیاد زندگی کنیم، چون وقتی عشق
می آید، همه چیز شکوفا می شود، همه چیز زیبا
می شود.

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

گلایه
حضور

خداوند می گوید ای کاش برای انسان آن روزی
نیاید که به جای من چیز دیگری را در مرکزش
بگذارد، که ما گذاشتیم، در نتیجه از همان چیز کم
می خواهیم نه از خداوند.

www.ParvizShahbazi.com

کتاب حضور
پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳



من باید این را قبول کنم که
مسئولیت کیفیت هشیاری ام در این
لحظه که ناظرش هستم، خودم
هستم، هیچ کس دیگری نیست، پس
نمی توانم از این مسئولیت شانه خالی
کنم.

حضور ^{گلی} پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

www.ParvizShahbazi.com





این شعرها را که می‌خوانیم شاید شما در درون
واقعاً تصمیم بگیرید که مولانا راست می‌گوید، من
دارم با من ذهنی‌ام جلو می‌روم. من این ابیات را
می‌خوانم که شما به خودتان نگاه کنید.

حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

www.ParvizShahbazi.com

مولانا می گوید شما لحظه به لحظه از خدا خود را
را بنخواهید، اگر از خدا خود را بنخواهید، پس
باید در این لحظه مرکزتان را عدم کنید، نه این که
به خداوند بگویید این را به من بده، آن را
بده، در این صورت در ذهن هستید.

گنج
حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

www.ParvizShahbazi.com

گنج حضور
پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

شما واقعاً به حرف مولانا که استاد ما
است گوش می‌کنید؟ عمل می‌کنید؟ این
همه بیت می‌خوانیم اگر عمل می‌کنید باید
دیگر از من ذهنی رها شده باشید.

اگر این لحظه فضا را باز نمی کنیم و از
جنس خداوند یا عشق نمی شویم، او
را قرین خود نمی کنیم.

اگر مادر از جنس عشق باشد و ارتعاش
کند به عنوان قرین، جنس بچه اش را
تعیین می کند. اگر مادر از جنس
من ذهنی و درد باشد، بچه از جنس
من ذهنی و درد خواهد شد، برای
این که از طریق قرین دائماً جنس او
را تعیین می کند، می گوید تو این
جنسی هستی.

شما بدانید آن چیزی که با آن قرین
می‌شوید، روی شما اثر دارد. ناظر جنسِ
منظور را تعیین می‌کند. پس ما در جهان
وظیفه داریم، وظیفه شخصی داریم که
جنس‌مان را از جنسِ حضور بکنیم
و نگه داریم.

شما به عنوان حضورِ ناظر که از جنس
زندگی است به هر کسی می‌رسید، به
او دارید می‌گویید از جنسِ زندگی
هستی، از جنسِ زندگی هستی؛ یعنی
داری او را به سمتِ خدا می‌بری و او
می‌فهمد.

همین که از جنس خدا بشویم، از جنس
زندگی بشویم، صبر را هم متوجه می شویم.
صبر یک چیزی است که فقط حضور
می تواند شناسایی کند. آن چیزی که
من ذهنی از صبر شناسایی می کند، تحمل
است که فشار است، تحمل صبر نیست.

آغاز درست شدن زندگی شما این است که
در این لحظه با فضاگشایی مسئولیت
هوشیاری تان را به عهد می گیرید.

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۳

آنچه
حضور

شما هر هنری، هر شغلی که به دست می آورید
در آن خیلی خوب می شوید با آن همانیده
نشوید. همانیده شدن در این هنر، این مهارت،
این نقش، سبب هلاکت و بیچارگی شما
می شود.

گنج
حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

www.ParvizShahbazi.com



شکر یعنی ما از این خرد زندگی و
فضاگشایی استفاده می‌کنیم. شکر
یعنی قدرشناسی مرکز عدم. از این که
خداوند فرصت می‌دهد به ما، ما مرکز
را عدم کنیم و دوباره با او پیوند برقرار
کنیم و از این جهنم من‌ذهنی خلاص
بشویم، این را ما شکر می‌کنیم،
قدرش را می‌دانیم.

ما هیچ موقع کسی یا زندگی را
ملامت نمی کنیم، اصلاً ملامت
نمی کنیم یعنی ما با مرکز عدم
دیگر بر حسبِ همانیدگی
نمی اندیشیم.

حالت عذرخواهی و برگشت به این

لحظه همیشه با ما هست. هر لحظه

می‌گوییم که این تقصیر ماست

که ما آمدیم عقل و حس امنیت

و هدایت را از جسم‌ها گرفته‌ایم.

حالا که می توانیم فضاگشایی کنیم هم شکر
می کنیم، هم صبر می کنیم، هم عذرخواه
هستیم. یعنی طلبکار نیستیم با من ذهنی
که چرا زود نمی شود، چه کسی این بلا را
سرمان آورده؟ این چه خدایی است؟
نه این ها را نمی گوئیم. ما می فهمیم اشتباه
کردیم و داریم به کمک خداوند اشتباه
خودمان را اصلاح می کنیم.

دائماً سعی‌تان این باشد که
هشیاری حضور را، نظراً
پیش‌تر کنید.



پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

www.ParvizShahbazi.com

اگر شما به جایی برسید که
می‌گویید من شکر می‌کنم ولی
این شکر من کافی نیست، این
شکر من چه فایده دارد؟ آن
موقع دارید خوب می‌شوید.

اگر شما در مرحله‌ای هستید که
می‌گویید چقدر شکر کنیم؟ حالا چه
داده که شکر کنیم؟! در این صورت
شما هنوز من ذهنی دارید، نمی‌دانید
جریان چیست. این‌ها معیارهایی
است که شما می‌توانید خودتان را
بسنجید.

کتاب
حضور

پرویز شهبازی، برنامه سرسره

www.ParvizShahbazi.com

اگر ما سرعت فکر را پایین
بیاوریم، اگر ما درک این را
داشته باشیم که از فکر همانیده
به فکر همانیده دیگر پریدن فایده
ندارد، بنابراین آرام می شویم.

شما اگر تندتند
فکر نکنید،
یک دفعه متوجه
می شوید انسان
سالمی هستید،
از جنس زندگی
هستید، شما
واقعاً مریض
نیستید.

گل
حضور

پرویز شهباز برنامه ۹۳۳

اگر در ده، پانزده سالگی متوجه
نشویم که واقعاً من ذهنی راه رفتن
ما نیست، ادامه می‌دهیم، خودمان
را مقایسه می‌کنیم و می‌خواهیم
برتر در بیاییم، حسود هستیم، با
درد سازی و مسئله سازی برای
دیگران سعی می‌کنیم دیگران
پیشرفت نکنند ما پیشرفت کنیم،
دیده بشویم و به هیچ وجه برای
دیگران رواداشت نداریم.

آنچه
حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۳

توجه کنید وقتی که شما برای
دیگران خوشحالی و خوشبختی
را روا نمی‌دانید، موفقیت را روا
نمی‌دانید، آن‌ها هم بر می‌گردند
همین کار را می‌کنند.

www.ParvizShahbazi.com

خیلی از مردم با ذهنشان فکر می کنند،
ما که قابل نیستیم، چه کسی گفته
شما قابل نیستید؟

این درواقع حقارت من ذهنی ماست.

ما قابل هستیم برای این که
امتداد خداوند هستیم، از جنس
او هستیم.

پرویز شهباز سرنامه ۹۳۳

آقای
حضور

یکی از موانعی که
در جهت زنده شدن
به زندگی ایجاد
می‌کنیم می‌گوییم
من نالایق هستم.

پرورش با شادی است، با
غذای نور است. پرورش
با زور و سختی نیست و
چطور شده که ما با زور، با
کتک، با کشتن می‌خواهیم
آدم‌ها را درست کنیم؟! این
پرورش غلط است.

ما باید رفتارمان با خودمان دوستانه
بشود، با رحمت بشود، با لطف بشود،
خودمان را ببخشیم.
به خودمان به جای درد غذای روح خوبی
بدهیم. به جای درد، فضا را باز کنیم،
برکت زندگی را بتابانیم. باید این کار
را بکنیم.

آنگاه
حضور

پرویز شهبازی برنامه ۹۳۳

گلچین
حضور

هر بیت از ابیات مولانا
می خواهد تغییراتی را در ما
انجام دهد.



گل
حضور

پرویز شهبازی برنامه ۹۳۳

آیا در این جهان هشیاری حضور،
هشیاری نظر باید حاکم باشد؟ یا
هشیاری جسمی می‌تواند کار را پیش
ببرد؟ جوابش را شما می‌دانید.
هشیاری جسمی نمی‌تواند کار را پیش
ببرد، نه برای فرد، نه برای جمع.

هر ناراحتی و هر
واکنش منفی ما را به
ذهن می برد.

آغاز
حضور

ما نمی توانیم
عنایتِ زندگی را کنار
بگذاریم و از بیرون
زندگی بخواهیم.

پرویز شهبازی برنامه ۹۳۳



شما از وقتی که به این برنامه گوش
می‌کنید و حرف‌های مولانا را عمل
می‌کنید، می‌بینید که زندگی‌تان بهتر
شده، مسائل‌تان حل شده، شما
دیگر مسئله درست نمی‌کنید و
یواش‌یواش همانیدگی‌ها از مرکزتان
برداشته شده‌است.

برنامه ۹۳۳

پرویز شهبازی

کتاب
حضور

www.ParvizShahbazi.com

رضا از این لحظه، یعنی من به ذهنم
نگاه نمی‌کنم که چه نشان می‌دهد.
با ذهنم و با سبب‌سازی‌اش فکر
نمی‌کنم که این اتفاق به درد من
نمی‌خورد، بنابراین راضی هستم.

پرویز شهبازی

گل
حضور

برنامه ۹۳۳

www.ParvizShahbazi.com



در اصل ما مثل یک درختی هستیم
که مستقیم به زمین، خداوند وصل
شدیم. اصلاً زندگی ما ربطی به
دیگران ندارد. حتی اگر با همسر
و بچه‌مان زندگی کنیم باز هم یک
درخت تنها هستیم.

پرویز شهبازی

گل
حضور

برنامه ۹۳۳

www.ParvizShahbazi.com



ما فقط از طریق حسِ زندگی در دیگران
و ارتعاش به آن می‌توانیم به دیگران وصل
باشیم، یعنی با عشق، با ارتعاش عشقی،
وگرنه پیشرفت دیگران ربطی به
ما ندارد. چه اتفاقی زندگی در
آن‌ها به وجود می‌آورد، ربطی به
ما ندارد.

گنج
حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۳

www.ParvizShahbazi.com



ما این را درک می‌کنیم که زندگی
ما دست قضا است، دست خداوند
است، طرح او است، نه دست
تفکرات من‌ذهنی‌مان. این موضوع
پس از مطالعه مولانا و یک قدری
صبر کاملاً واضح است.



هر کسی که درد دارد و تنگ نظر
است بی نهایت خداوند در او زنده
نشده، فراوانی خدا در او دیده
نمی شود، این آدم خطرناک است
و رواداشت ندارد.

ما می دانیم طبیب های بیرونی طبیب جسم هستند.
درد من ذهنی و عوارضش را نمی توانند معالجه کنند.
نه طبیب جسمی، نه روان شناس نمی تواند دردهای
حاصل از همانیدگی است و به جای زندگی، عدم،
جسم در مرکز ماست و این دید، درد ایجاد می کند.
این را یک شخصی در بیرون هرچقدر هم استاد باشد،
نمی تواند معالجه کند، نمی تواند دوا بدهد.

خیلی از آدم‌ها می‌گویند همسرمان سی سال پیش این کار
را کرده، ما هنوز یادمان نرفته. همان ما را بدبخت کرده،
مریض کرده. زندگی شما به همسران چه ربطی دارد؟!

چون شما با همسران همانیده شدید، به کارهای ایشان
واکنش نشان می‌دهید. واکنش منفی درد است، می‌رنجید،
خشمگین می‌شوید، حسادت می‌کنید. ولی شما همانیدگی
با همسر را شناسایی کنید، بگذارید کنار، ببینید تمام دردها
شفا پیدا کرده و می‌ریزد.

خداوند روی کسی که این لحظه صفر
می‌شود، کار می‌کند یا می‌تواند کار کند. اگر
کسی به صورت من ذهنی بالا آمده دیگر
کارگاه خداوند نیست. اگر کسی بگوید که
من هیچ اشکالی ندارم، درحالی که پراز
اشکال است، او که دیگر اصلاً کارگاه نیست
که خداوند درستش بکند.



یادمان باشد ما از جمع نمی‌خواهیم تقلید
کنیم. ما نمی‌آییم مولانا را بخوانیم، بعد
برویم به جمع نگاه کنیم، بگوییم جمع
این‌طوری زندگی می‌کند، خوب من هم
یکی، نه این درست نیست.



توجه کنید چقدر از طریق قرین ما می توانیم آسیب
بینیم از کسانی که من ذهنی تنگ نظر را در مرکزشان
دارند، بخیل هستند، حسود هستند، گرفتار هستند،
می خواهند درد بدهند، می خواهند چوپ لای چرخ مردم
بگذارند، از جنس من ذهنی هستند، مولانا می گوید از
این ها دور شو.

خداوند این دردها را به من نداده،
من این‌ها را دعوت کردم به
زندگی خودم، چطوری؟
با گذاشتن همانیدگی‌ها به مرکز.

که پرسد جز تو خسته و رنجورِ تو را؟ ای مسیح! از پیِ پرسیدنِ رنجورِیا

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۶۷

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

گل
حضور

دستِ خود بر سرِ رنجور بنه که چونی؟ از گناهِش بمیندیش و به کین دست مخا

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۶۷

گزلب
حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۳



پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

گنج
حضور

آنکه خورشیدِ بلا بر سرِ او تیغِ زده ست گستران بر سرِ او سایهٔ احسان و رضا

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۱۶۷

www.ParvizShahbazi.com

www.ParvizShahbazi.com

این مقصّر به دو صد رنج سزاوار شده‌ست لیک زان لطف به جز عفو و کرم نیست سزا

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

آزاد
حضور





آن دلی را کہ بہ صد شیرو شکر پروردی مچشانش پس از آن ہر نفسی زہرِ جفا

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۶۷

گزلی
حضور

www.ParvizShahbazi.com

پرویز شہبازی، برنامه ۹۳۳



www.ParvizShahbazi.com

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

گل
حضور

تا تو برداشته‌ای دل ز من و مسکن من
بند بسگست و درآمد سویی من سیلِ بلا

سُگستن: گسستن، گسیختن

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۶۷

تو شفایی، چو بیایی خوش و رو بنمایی

سپه رنج گریزند و نمایند قفا

قفا نمودن: پشت کردن، گریختن

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۶۷

گزل
حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳



پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

گنج
حضور

به طبیعت چه حواله کنی ای آبِ حیات؟
از همانجا که رسد درد، همانجاست دوا

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۶۷

www.ParvizShahbazi.com

ہمہ عالم چوتتندو تو سرو جانِ ہمہ کی شود زندگی تنی کہ سراو گشت جدا؟

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۶۷

پرویز شہبازی
گلاب حضور
برنامہ ۹۳۳

ای تو سرچشمه حیوان و حیاتِ همگان جوی ما خشک شده ست، آب از این سو بکشا

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۶۷

گل
حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

www.ParvizShahbazi.com

جزا ازین چند سخن درد دلِ رنجور بماند تا ندیند رخِ خوبِ تو نگویند به خدا

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۶۷

گل
حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

www.ParvizShahbazi.com



که پرسد جز تو خسته و رنجورِ تو را؟ ای مسیح! از پیِ پرسیدنِ رنجورِیا

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۶۷

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

گل
حضور

دستِ خود بر سرِ رنجور بنه که چونی؟ از گناهِش بمیندیش و به کین دست مخا

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۶۷

گزلب
حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۳



انبیا گفتند: در دل علّتی است که از آن در حق شناسی آفتی است

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۶۷۷

گنج
حضور

برنامه ۹۳۳

پرویز شهبازی

www.ParvizShahbazi.com

گفت پیغمبر که جَنَّت از اله گر هَمی خواهی، ز کس چیزی مَخواه

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۳۱۳۱

www.ParvizShahbazi.com

گل
حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۳



چون الف چیزی ندارم، ای کریم جز دلی دلتنگتر از چشمِ میم

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۳۲۹

خود ندارم هیچ، به سازد مرا

که ز وهمِ دارم است این صد عَنا

عَنا: رنج

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۳۳۴

دَمِ او جان دَهَدَت ، رو ز نَفَخْتُ بپذیر
کارِ او کُنْ فیکون ست ، نه موقوفِ علل
نَفَخْتُ : دمیدم

مولوی ، دیوان شمس ، غزل شماره ۱۳۴۴

ای بسا سرمستِ نار و نارِ جو
خویشتن را نورِ مطلق داند او

مولوی ، مثنوی ، دفتر پنجم ، بیت ۱۳۶۶

صد هزاران سال ابلیس لعین بود آبدالِ امیرالمؤمنین

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۹۶

گل
حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۳

www.ParvizShahbazi.com

**نفس و شیطان، هر دو یک تن بوده‌اند
در دو صورت خویش را بنموده‌اند**

**چون فرشته و عقل، که ایشان یک بُدند
بهر حکمت‌هاش دو صورت شدند**

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۴۰۵۳-۴۰۵۴

www.parvizshahbazi.com

گل
حضور
برنامه ۹۳۳

پرویز شهبازی



جز مگر بندهٔ خدایا جذب حق
بار هوش آرد، بگرداند ورق

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۱۳۶۸ - ۱۳۶۷

تا بداند کآن خیالِ ناریه
در طریقت نیستِ اِلا عاریه

ناریه: آتشین
عاریه: قرضی

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

حضور

www.ParvizShahbazi.com

آن وقت آمد، که ما به تو پردازیم
مرجانِ تو را خانهٔ آتش سازیم

مولوی، دیوان شمس، رباعی شمارهٔ ۱۱۱۵

تو کانِ زری، میانِ جانی پنهان
تا صاف شوی در آتشت اندازیم

کای خدا افغان ازین گرگ کُهن
گویدش: نک، وقت آمد، صبر کن

مولوی، شوی، دقتر سوم، بیت ۴۰۳

صبح نزدیک است، خامش، کم خروش
من همی کوشم پوی تو، تو مکوش

مولوی، شوی، دقتر سوم، بیت ۴۱۱



تا به دیوارِ بلا نآید سرش

نشنود پندِ دل آن گوشِ کرش

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۰۶۳

گل
حضور

پرویز شهبازی بر نامه ۹۳۳

وقتِ آن آمد که من عریان شوم
نقش بگذارم، سراسر جان شوم

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۱۳

حُبُّكَ الْأَشْيَاءَ يُغْمِيكَ يُصِمُّ
نَفْسُكَ السَّوْدَا جَنَّتْ لَا تَخْتَصِم

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۷۲۴

«عشقِ تو به اشیاء تو را کور و کر می‌کند. با من ستیزه مکن،
زیرا نفسِ سیاه‌کارِ تو چنین گناهی مرتکب شده‌است.»

کلام
حضور

حدیث «حُبُّكَ الْأَشْيَاءَ يُغْمِيكَ وَ يُصِمُّ.»

«عشقِ تو به اشیاء تو را کور و کر می‌کند.»

کوری عشق ست این کوری من
حُبَّ یُعْمی و یُصِمَّ است ای حَسَن

«آری اگر من، دچار کوری باشم، آن کوری قطعاً کوری
عشق است نه کوری معمولی. ای حَسَن بدان که
عشق، موجب کوری و کُری عاشق می شود.»

کورم از غیرِ خدا، بینا بدو
مقتضایِ عشق این باشد بگو

مقتضا: لازمه، اقتضا شده



مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ایات ۲۳۶۲-۲۳۶۳

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

گر نه نفس از اندرون راحت زدی
رهزنان را بر تو دستی کی بُدی؟

زان عَوَانِ مُقْتَضٰی که شهوت است
دل اسیرِ حرص و آز و آفت است

مُقْتَضٰی: فواہش گر

عَوَان: مأمور

زان عَوَانِ سِرِّ، شدی دزد و تباہ
تا عوانان را به قہرِ توست راہ

حضور

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ایات ۴۰۶۵-۴۰۶۳

پرویز شہبازی، برنامه ۹۳۳

در خبر بشنو تو این پندِ نکو بَيْنَ جَنْبَيْكُم لَكُمْ اَعْدٰی عَدُو

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۶۶

تو این اندرزِ خوب را که در یکی از احادیثِ شریف
آمده بشنو و به آن عمل کن: «سرسخت ترین دشمنِ شما در
درون شماست.»

حدیث «اَعْدٰی عَدُوَّكَ نَفْسُكَ الَّتِیْ بَيْنَ جَنْبَيْكَ»

«سرسخت ترین دشمنِ تو، نفسِ تو است که در میانِ دو

پرویز شهبازی

پهلویت (درونت) جادارد.

برنامه ۹۳۳

کلام
حضور

www.ParvizShahbazi.com

طُمطراقِ این عدو مشنو، گریز کو چو ابلیس است در لَجّ و ستیز

طُمطراق: سرو صدا، نمایش شکوه و جلال، آوازه، خودنمایی

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۶۷

از ترزو کم گنی، من کم کنم تا تو با من روشنی، من روشنم

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۹۰۰

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

آرام
حضور

کی تراشد تیغ، دستہ خویش را رو، بہ جراحی سپار این ریش را

ریش: زخم، جراحت

مولوی، معنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۲۲

گل
حضور

www.ParvizShahbazi.com

پرویز شہبازی

برنامہ ۹۳۳

www.ParvizShahbazi.com

ورز دست دیو، خاتم را بُرد پادشاهی فوت شد، بخت بِمُرد

خاتَم: انگشتر، نگین انگشتر را نیز گویند.

مولوی، شوی، دقراول، بیت ۳۵۸۱

گل
حضور
پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

بعد از آن یا حَسْرَتاً شد یا عِبَاد بر شما محتوم، تا يَوْمُ التَّنَادِ

يَوْمُ التَّنَادِ: یکی از اسامی روزِ رستافیز

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۵۸۲

«ای بندگانِ هوی، پس از آنکه حکومت و پادشاهی معنوی
شما از میان رفت، آنگاه تا روزِ قیامت باید و احسرتا بگویید.»

«أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتًا عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لِمِنَ السَّاخِرِينَ.»

«تا کسی نگوید: ای حسرتا بر من که در کارِ خدا کوتاهی

کردم، و از مسخره‌کنندگان بودم.»

قرآن کریم، سوره زمر (۳۹)، آیه ۵۶

پرویز شهبازی

«وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ.»

برنلمه ۹۳۳

«ای قوم من، از آن روز که یکدیگر را به فریاد بخوانید بر شما بیمناکم.»

قرآن کریم، سوره غافر (۴۰)، آیه ۳۲

کلام
حضرت

ور تو ریو خویشتن را مُنکری
از ترازو و آینه، کی جان بری؟

(یو: مکر و میلہ، نیرنگ)

مولوی، مثنوی، دفتر اوّل، بیت ۳۵۸۳

پس ہمارہ روی معشوقہ نگر
این بہ دستِ توسّٰت، بشنو ای پدر

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۰۹۷

از خدا غیرِ خدا را خواستن
ظَنّ افزونی ست و، کُلّی کاستن

پرویز شہبازی

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۷۷۳

برنامہ ۹۳۳

چون نکرد آن کار، مزدش هست؟ لا لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۵۴۵

«آیا کسی که کاری انجام نداده دستمزدی دارد؟ مسلماً
ندارد، زیرا برای آدمی نیست جز آنچه کوشد.»

«وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛»

«و اینکه: برای مردم پاداشی جز آنچه خود کرده‌اند نیست.»



وقتِ آن آمد که حیدر وار من مُلک گیرم یا بپردازم بدن

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۳۵۲

حَیْدَر: شیر، لقبِ حضرت علی (ع)

برجهید و بانگ برزد گای کیا
حاضر م، اینک اگر مردی بیا
در زمان بشکست ز آواز، آن طلسم
ز هر می ریزد هر سو قسم قسم

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۳۵۳-۴۳۵۴

نحسن شاگردی که با استاد خویش

همسری آغازد و، آید به پیش

با کدام استاد؟ استاد جهان

پیش او یکسان هویدا و، نهان

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۵۷۸-۱۵۷۹

چشمِ او یَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ شده پرده‌های جهل را خارق بده

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۵۸۰

خارق: شکافنده، پاره‌کننده

حدیث

«إِتَّقُوا فَرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ»

«(بترسید از زیرکساری مؤمن که او با نور خدا می بیند.)»

ز آنکه جاهل ننگ دارد ز اوستاد لاجرم رفت و دکانی نو گشاد

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۳۶۴



آن دکان بالای استاد، ای نگار گنده و پُر کزدم است و پُر ز مار

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۳۶۵

نگار: محبوب، معشوق



زود ویران گن دکان و بازگرد سوی سبزہ و گلبنان و آبخورد

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۳۶۶

آبخورد: محلی کہ از آن آب خوردند، آبشخور، برکہ

چه چگونه بُد عدم را؟ چه نشان نهی قَدَم را؟ نگر اولین قَدَم را که تو بس نکو نهادی

قَدَم: دیرینگی، قدیم [مقابلِ حدوث]

مولوی، دیوان شمس، غزل

شماره ۲۸۴۲

گفتم دوش عشق را: ای تو قرین و یار من هیچ مباش یک نفس غایب از این کنار من

مولوی، دیوان شمس، غزل

شماره ۱۸۲۹

گل
حضور

پرویز شهباز سرنامه ۹۳۳



پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۳

گل
حضور



از قرین بی قول و گفت و گوی او
خوبدزد دل نهان از خوی او

مولوی، شوی، دفتر بحم، بیت ۲۶۳۶

می رود از سینه ها در سینه ها

از ره پنهان، صلاح و کینه ها

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۴۲۱

همچو مستی کو جنایت ها کند
گوید او معذور بودم من زِ خُود
گویدش لیکن سبب ای زشتکار
از تو بُد در رفتنِ آن اختیار

بیخودی نآمد به خود، توش خواندی
اختیارت خود نشد، توش راندی
گر رسیدی مستی ای بی جهدِ تو
حفظ کردی ساقیِ جان، عهدِ تو

پس هنر، آمد هلاکت خام را
کز پی دانه، نبیند دام را

اختیار آن را نکو باشد که او

مالک خود باشد اندر اتَّقُوا

اتَّقُوا: بترسید، تقوا پیشه کنید.

چون نباشد حفظ و تقوی، زینهار

دور کن آلت، بینداز اختیار

زینهار: برحذر باش، کلمه تنبیه

حُکم حق گُسترد بهر ما بساط
که بگویند از طریق انبساط

بساط: هر چیز گستردنی مانند فرش و سفره

هرچه آید بر زبان تان، بی حذر
همچو طفلان یگانه با پدر

بی حذر: بی اجتناب و دوری

ز آن که این دَم‌ها چه گر نالایق است
رحمت من بر غضب هم سابق است

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۶۷۲_۲۶۷۰

هر که ماند از کاهلی بی شکر و صبر

او همین داند که گیرد پای جبر

کاهلی: تنبلی

هر که جبر آورد، خود رنجور کرد
تا همان رنجوری اش، در گور کرد

رنجور: بیمار

گفت پیغمبر که رنجوری به لاغ
رنج آرد تا بمیرد چون چراغ

لاغ: هزل و شوخی. در این جا به معنی
بددلی است. رنجوری به لاغ یعنی خود
را بیمار نشان دادن، تمارض.

پرویز شهبازی بر نامه ۹۳۳

مرغ جذبه ناگهان پرد ز عَش چون بدیدی صبح، شمع آنگه بکُش

عَش: آشیانه پرندگان

گل
حضور

«وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ.»

«و پروردگارت را پرستش کن، تا یقین (مرگ) تو را در رسد.»

(قرآن کریم، سوره حجر (۱۵)، آیه ۹۹)

مولوی، مثنوی، دفتر ششم،

بیت ۱۴۸۰



چشم‌ها چون شد گذاره، نورِ اوست
مغزها می‌بیند او در عینِ پوست

گذاره: آنچه از حد درگذرد، گذرنده

بیند اندر دَرّه خورشیدِ بقا
بیند اندر قطره، کُلُّ بحر را

بحر: دریا

مولوی، مثنوی، دفتر

ششم، بیت ۱۴۸۱_۱۴۸۲

گل
حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۳

www.ParvizShahbazi.com

مر لئیمان را بزن، تا سر نهند
مر کریمان را بده تا بر دهند

لئیم: پست

لاجرم حق هر دو مسجد آفرید
دوزخ آنها را و اینها را مزید

مزید: افزودنی، بسیاری

مولوی، شوی، دقتر سوم، آیات ۲۹۹۵-۲۹۹۴

گلپ
حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

ساخت موسی قدس در، بابِ صَغِير تا فرود آرند سر قومِ زَحِير

قومِ زَحِير: مردم بیمار و آزار دهنده

ز آنکه جَبَّارِان بُدند و سرفراز دوزخ آن بابِ صَغِير است و نیاز

جَبَّار: ستمگر، ظالم

مولوی، شوی، دقتر سوم، ابیات ۲۹۹۷-۲۹۹۶

www.ParvizShahbazi.com

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳
حضور

مولوی، شوی، دقتر و نجم، آیات ۵۴۴-۵۴۵

حضرت پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

www.ParvizShahbazi.com



ناز کردن خوش تر آید از شکر
لیک، کم خایش، که دارد صد خطر
ایمن آبادست آن راه نیاز
ترک نازش گیر و با آن ره بساز

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

گنج
حضور

آنکه خورشیدِ بلا بر سرِ او تیغِ زده ست گستران بر سرِ او سایهٔ احسان و رضا

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۱۶۷

www.ParvizShahbazi.com

ای بسا نازآوری زد پَر و بال آخِرُ الأمر، آن بر آن کس شد و بال

مولوی، شتوی، دقتر و نجم، بیت ۵۴۶

هزار ابر عنایت بر آسمانِ رضا است

اگر بارم، از آن ابر بر سَرَتِ بارم

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۷۲۳

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

www.ParvizShahbazi.com



نه تو اعطیناک کوثر خوانده‌ای؟ پس چرا خشکی و تشنه مانده‌ای؟

مگر تو آیه «کوثر را به تو عطا کردیم» را نخوانده‌ای؟
پس چرا خشکیده و لب تشنه مانده‌ای؟

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۳۲

(قرآن کریم، سوره کوثر (۱۰۸)، آیه ۳-۱)

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ.»

«همانا ما کوثر (خیر و برکت فراوان) را به تو عطا کردیم.»

«فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ.»

«پس برای پرودگارت نماز گزار و قربانی کن.»

«إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ.»

«که بدخواه تو خود اَبتر است.»

یا مگر فرعونى و، کوثر چو نیل
بر تو خون گشته ست و ناخوش، ای علیل

علیل: بیمار، مریض، رنجور، دردمند

توبه کن، بیزار شو از هر عَدُو
کو ندارد آبِ کوثر در کدو

مولوی، شوی، دفترِ نجم، ابیات ۱۲۳۳-۱۲۳۴

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳
حضور

www.ParvizShahbazi.com



هر که را دیدی ز کوثر سرخ‌رو
او محمدخوست با او گیر خو

تَا أَحَبَّ لِلَّهِ آيِي در حساب
کز درختِ احمدی با اوست سیب

«تا در شمارِ دوستداران و عاشقانِ خدا درآیی، زیرا سیبِ علم و
معرفت بر درختِ احمدی است.»

أَحَبُّ لِلَّهِ: دوست داشت برای خدا

مولوی، شوی، دفترِ نجم، ابیات ۱۲۳۵-۱۲۳۶

هر که را دیدی ز کوثر خشک لب
دشمنش می‌دارم چون مرگ و تب

گرچه بابای تو است و مامِ تو
کو حقیقت هست خون‌آشامِ تو

مام: مادر

مولوی، شوی، دفترِ نجم، آیات ۱۲۳۷-۱۲۳۸

تلا
حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

www.ParvizShahbazi.com



از خلیلِ حق بیاموز این سیر که شد او ییزار اول از پدر

خلیل: ابراهیم خلیل الله

سیر: جمع سیره به معنی سنت و روش

مولوی، شوی، دقتر و نجم، بیت ۱۲۳۹

گل حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

www.ParvizShahbazi.com



تا که أَبْغَضَ لِلَّهِ آیی پیشِ حق تا نگیرد بر تو رَشکِ عشقِ دَق

«تا در شمارِ کسانی به شمار آیی که خشم و غضبشان نیز برای حضرتِ حق است، تا غیرتِ عشقِ الهی، خلوصِ ایمان و ایقانِ تو را مورد طعن و ایراد قرار ندهد.»

أَبْغَضَ لِلَّهِ: برای رضای خدا دشمنی کرد. دَق: طعن زدن، نکوهش کردن

مولوی، مثنوی، دفتر سیم، بیت ۱۲۴۰

حدیث

«مَنْ أَعْطَى لِلَّهِ وَ مَنَعَ لِلَّهِ وَ أَحَبَّ لِلَّهِ وَ أَبْغَضَ لِلَّهِ وَ أَنْكَحَ لِلَّهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانُ.»
«هر که برای خدا ببخشد و برای خدا امساک کند و برای خدا دوست
بدارد و برای خدا دشمن دارد و برای خدا ازدواج کند همانا ایمانش
کمال یافته است.»



تأخوانی لاوالا لله را در نیابی منفعج این راه را

منهج: راه آشکار و روشن

مولوی، شوی، دفتر نجوم، بیت ۱۲۴۱

www.ParvizShahbazi.com

این مقصّر به دو صد رنج سزاوار شده‌ست لیک زان لطف به جز عفو و کرم نیست سزا

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

آزاد
حضور



پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

فعلِ دوست این غصه‌های دَم به دَم

این بُود معنیّ قَدْ جَفَّ الْقَلَمُ

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۸۲

حدیث

«جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا أَنْتَ لَاقٍ.»

«خشک شد قلم به آنچه سزاوار بودی.»

آنچه
حضور

چارهٔ آن دل عطای مُبدلیست دادِ او را قابلیتِ شرطِ نیست

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۳۷

مُبدل: بَدَل کننده، تغیر دهنده
داد: عطا، بخشش

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

www.ParvizShahbazi.com



بلکہ شرطِ قابلیتِ دادِ اوست داد، لُبّ و قابلیتِ هستِ پوست

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۳۸

لُبّ: مغزِ چیزی، خالص و
برگزیده از هر چیزی

پرویز شهبازی برنامہ، ۹۳۳

www.ParvizShahbazi.com

گلزارِ حضور



گویدش: رُدُّوا لَعَادُوا، کارِ توست ای تو اندر توبه و میثاق، سست

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۵۸

«حضرت پروردگار که به سست‌ایمانی چنین بنده‌ای واقف
است می‌فرماید: «هرگاه تو را به عالم اسباب باز گردانم،
دوباره مفتون همان اسباب و علل ظاهری می‌شوی و مرا
از یاد می‌بری. کارِ تو همین است ای بنده توبه‌شکن و
سست‌عهد.»

رُدُّوا لَعَادُوا: اگر آنان به این جهان برگردانده
شوند، دوباره به آنچه که از آن نبی شده‌اند،
بازگردند.

پرویز شهبازی ، برنامه ۹۳۳

لیک من آن فنگرم، رحمت کنم
رحمتم پُرسِت، بر رحمت قنم
فنگرم عهد بدت، بدهم عطا
از گرم، این دم چو می خوانی مرا

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۵۹-۳۱۶۰



www.ParvizShahbazi.com



www.ParvizShahbazi.com

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

گل
حضور

تا تو برداشته‌ای دل ز من و مسکنِ من
بندِ بسگُست و درآمدِ سویی من سیلِ بلا
سُگُستن: گسستن، گسیختن

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۶۷

از هر جہتی تو را بلا داد تا بازکشد به بی جہانت

بی جہات: موجدی کہ برتر از جا و جہت است، عالم الہی

گل
حضور

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۶۸

پرویز شهبازی

www.ParvizShahbazi.com

برنامه ۹۳۳

قضا که تیر حوادث به تو همی انداخت

تو را کنده عنایت از آن سپس سیری

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۵۶

گنج حضور
پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳



گفت: رَو، هر که غم دین برگزید

باقی غم ها خدا از وی بُرید

مولانا شورش دقتر چهارم، بیت ۳۱۳۷

گل
حضور

پرویز شهباز، برنامه ۹۳۳

www.parvizshahbazi.com

میری من تا قیامت باقی است
میری عاریتی خواهد شکست
قوم گفتند: ای امیر افزون مگو
چیست حجت بر افزون جویی تو؟
در زمان، ابری برآمد ز امرِ مُر
سیل آمد گشت آن اطراف پُر

امرِ مُر: حکم تلخ و دشوار، حکم قطعی و لازم الاجرا

مولوی، شوی، دقترچهارم، آیات ۲۷۸۸-۲۷۸۶

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳
گنج حضور

رو به شهر آورد سیلِ بس مهیب
اهلِ شهر افغان‌کنان، جمله رعیب

رعیب: مرعوب، ترسیده

گفت پیغمبر که وقت امتحان
آمد اکنون، تا گمان گردد عیان

هر امیری نیزه خود در فگند
تا شود در امتحان آن، سیل بند

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ابیات ۲۷۹۱_۲۷۸۹

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

www.parvizshahbazi.com

گل
حضور

پس قَضِيبِ انداخت در وی مصطفیٰ

آن قَضِيبِ معجزِ فرمانروا

قَضِيب: شاخه بریده شده، شمشیر بُرا

نیزه‌ها را همچو خاشاکِ رُبود

آبِ تیزِ سیلِ پُر جوشِ عَنود

عَنود: ستیزنده

نیزه‌ها گم گشت جملہ و آن قَضِيب

بر سرِ آبِ ایستاده چون رقیب

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ابیات ۲۷۹۴-۲۷۹۲

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

گل
حضور

www.parvizshahbazi.com

ز اَهِتَمَامِ آن قَضِیْبِ آن سِیْلِ زَفْتِ
رو بگردانید و، آن سیلاب رفت

چون بدیدند از وی آن امرِ عظیم
پس مُقَرِّ گشتند آن میران ز بیم

مولوی، شومی، دفتر چهارم، ابیات ۲۷۹۵-۲۷۹۶

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

گلپ
حضور

چونکہ بد کردی بترس، آمنِ مباح
زانکہ تخم است و برویاند خداهش

مولوی، شوی، دقہر چہارم، بیت ۱۶۵

پرویز شہبازی، برنامه ۹۳۳

گلج
حضور

www.parvizshahbazi.com



از دَمِ حُبِّ الْوَطَنِ بگذر مایست
که وطن آن سوست، جان این سوی نیست

گر وطن خواهی، گذر ز آن سوی شَط
این حدیثِ راست را کم خوان غلط

شَط: رودخانه

پرویز شهبازی

مولوی، شوی، دفتر چهارم، ابیات ۲۲۱۱-۲۲۱۲ حضور **گل**

برنامه ۹۳۳

www.parvizshahbazi.com

همچنین حُبُّ الْوَطَنِ باشد درست
تو وطن بشناس، ای خواجه نخست

مولوی، شوی، دقتر چهارم، بیت ۲۲۳۰

حدیث

«حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ.»

«وطن دوستی از ایمان است»

گنج حضور
پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

تو شفایی، چو بیایی خوش و رو بنمایی

سپه رنج گریزند و نمایند قفا

قفا نمودن: پشت کردن، گریختن

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۶۷

گزل
حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳



گر قضا پوشد سیه، همچون شَبَت
هم قضا دستت بگیرد عاقبت

گر قضا صد بار، قصدِ جان کند
هم قضا جانِ دهنده، درمان کند

این قضا صد بار اگر راهت زند
بر فرازِ چرخ، خرگاهت زند

خرگاه: خیمهٔ بزرگ

مولود، شورش، دقتر لؤل، لیلیات ۱۲۶۰-۱۲۵۸

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

گل
حضور

www.ParvizShahbazi.com

از کرم دان این که می ترسند

تابه مُلکِ ایمنی بنشانند

مولو، شور، دقراول، بیت ۱۲۶۱

گل
حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳



عاشقان از بی‌مرادی‌های خویش باخبر گشتند از مولای خویش

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۶

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۳

گلپ
حضور

www.parvizshahbazi.com

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

گل
حضور

به طبیعت چه حواله کنی ای آبِ حیات؟
از همانجا که رسد درد، همانجاست دوا

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۶۷

www.ParvizShahbazi.com

حاکم است و، یَفْعَلُ الله ما یَشا او ز عینِ دَرَد انگیزد دوا

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۶۱۹

«قَالَ رَبِّ اَنْى يَكُونُ لِى غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِى الْكِبَرُ
وَامْرَأَتى عَاقِرٌ^{صلی} قَالَ كَذٰلِكَ اَللّٰهُ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ.»

قرآن کریم، سوره آل عمران (۳)، آیه ۴۰

«گفت: «ای پروردگار من، چگونه مرا پسری
باشد، درحالی که به پیری رسیده‌ام و زنم
نازاست؟» گفت: «بدان‌سان که خدا هر چه
بخواهد می‌کند.»»

هر کجاردی، دوا آنجارود هر کجاپستی است، آب آنجادود



مولوس، شوس، دقردوم

پیت ۱۹۳۹

کتاب حضور
پرویز شهباز، برنامه ۹۳۳

بی‌مرادی شد قلاووز بهشت حُفَّتِ الْجَنَّةُ شِنو ای خوش‌سرشت

مولود، شور، دق‌سوم، بیت ۴۴۶۷
قلاووز: پیش‌آهنگ، پیش‌رو لشکر

حدیث

«حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمُكَارِهِ، وَحُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ»

«بهشت در چیزهای ناخوشایند

پوشیده‌شد و دوزخ در شهوات»



گلاب
پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳
حضور

www.ParvizShahbazi.com

هیچ طیبی ندهد بی مرضی حَبّ و دوا من همگی درد شوم تا که به درمان برسیم

حَبّ: قرص، دانه گیاهان

مولود

دیو، شمس

غزل شماره

۱۴۰۰

گل
حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۳



همه عالم چو تنند و تو سرو جان همه کی شود زندگی تنی که سراو گشت جدا؟

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۶۷

پرویز شهبازی
گنج حضور
برنامه ۹۳۳

جزو از کُل قطع شد، بیکار شد
عضو از تن قطع شد، مُردار شد

تا نپیوندد به کُل بارِ دِگر
مُرده باشد، نبودش از جانِ خبر

مولوس، شوس، دقتر سوم، ایلت ۱۹۳۶-۱۹۳۷

گل
حضور

پرویز شهباز، برنامه ۹۳۳



اندرین ره ترک کن طاق و طُرنب
تا قلاووزت نجنبد تو مَجُنِب

طاق و طُرنب: شکوه و جلال ظاهری

هرکه او بی سر بجنبد دُم بُود
جُنُبشش چون جُنُبش کژدُم بود

کژرو و شبکور و زشت و زهرناک
پیشه او خستنِ اجسامِ پاک

خستن: آزردهن، زخمی کردن، در اینجا مراد نیش زدن است.

سَر بکوب آن را که سِرّش این بُود
خُلق و خویِ مستمَرّش این بُود

خود صلاحِ اوست آن سَرکوفتن
تا رهد جانِ ریزه‌اش ز آن شوم‌تن



مولوس، شوم، دقتر چهارم

لیت ۱۴۳۲ - ۱۴۳۳

گل
حضور

واستان از دستِ دیوانه سلاح
تا ز تو راضی شود عدل و صلاح

چون سلاحش هست و عقلش نه، ببند
دستِ او را ورنه آرد صد گزند

مولود، شورش، دقتر چهارم، لیلیت ۱۴۳۵-۱۴۳۴

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

گلپ
حضور

www.ParvizShahbazi.com



ای تو سرچشمه حیوان و حیاتِ همکان جویِ ما خشک شده ست، آب از این سو بکشا

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۶۷

گل
حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۳

www.ParvizShahbazi.com

سَرنگون ز آن شد، که از سَر دور ماند
خویش را سَر ساخت و تنها پیش راند

مولوی شمس، دفتر پنجم، بیت ۳۶۲۱

اَنْصِتُوا یعنی که آبت را به لاغ
هین تَلَف کمر کن، که لب خشک است باغ

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۹۹

پرویز شهباز، برنامه ۹۳۳
حضور

www.ParvizShahbazi.com





برنامه کنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com